

نقش سبک‌های تربیتی خانواده در فرهنگ شهروندی (مورد مطالعه: شهروندان استان لرستان)

دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۷، پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

ولی بهرامی*

سیدمحسن موسوی**

امین گودرزی***

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی نقش سبک‌های تربیتی خانواده بر فرهنگ شهروندی در بین شهروندان ۱۸ تا ۶۵ سال استان لرستان است. روش تحقیق پیمایش بوده و برای گردآوری اطلاعات از ابزار پرسشنامه استفاده شده است. حجم نمونه ۸۵۲ نفر برآورد شده و شیوه نمونه‌گیری، چند مرحله‌ای بوده، به طوریکه پس از رعایت مراحل نمونه‌گیری، از شش شهرستان خرم‌آباد، بروجرد، الیگودرز، کوهدشت، الشتر و بلدختر و از هر شهرستان یک شهر و دو روستا متناسب با حجم جمعیت هر کدام، افراد نمونه تخصیص یافتند. از نظریه‌های ترنر، دالگرن، کالوو-سالگور در تدوین چارچوب نظری تحقیق استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که میانگین نمره شاخص فرهنگ شهروندی بر حسب طیف ۱ تا ۳، برابر با ۲/۵۶ است که مقدار آن نسبتاً بالاست. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نیز نشان داد که بین متغیرهای گرایش به تعلقات طایفه‌ای و باورهای جنسیتی با فرهنگ شهروندی رابطه مثبت معناداری وجود دارد. همچنین در بین ابعاد سه‌گانه سبک تربیتی خانواده، سبک تربیتی خانواده دموکراتیک رابطه معنادار و مثبت، سبک تربیتی آسان‌گیر رابطه معنادار و منفی و سبک تربیتی مستبدانه فاقد رابطه معنادار با فرهنگ شهروندی است. نتایج رگرسیون چندمتغیره نیز نشان داد که متغیر سبک تربیتی دموکراتیک به تنهایی ۲۶ درصد از واریانس کلی متغیر وابسته فرهنگ شهروندی را تبیین می‌کند. لذا این پژوهش به نقش مثبت سبک تربیتی خانواده دموکراتیک در تقویت و نهادینه کردن ابعاد فرهنگ شهروندی تأکید دارد. بنابراین توجه به سیاست‌های خانواده محور مبتنی بر سبک تربیتی دموکراتیک پیشنهاد می‌گردد. دولت‌ها از طریق فراهم نمودن شرایط، زمینه‌های زندگی و امکانات لازم به لحاظ ساختاری برای خانواده و نقش حمایتی و هدایت‌گری خود می‌توانند به گشودگی فرصت‌های اجتماعی در بستر نهاد خانواده جهت تقویت و نهادینه کردن ابعاد فرهنگ شهروندی کمک کنند. واژگان کلیدی: فرهنگ شهروندی، سبک تربیتی خانواده، باورهای جنسیتی، گرایش به تعلقات طایفه‌ای

* مدرس جامعه‌شناسی دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)؛

bahrami1171@gmail.com

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه یزد؛

m.mousavi@yazd.ac.ir

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه کاشان؛

Amin.goodarzy70@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

تحولات چند دهه اخیر حوزه شهروندی نشان دهنده این است که شهروندی در حال تغییر است. تحولات شهروندی با اهمیت یافتن فرهنگ و فرهنگی شدن عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همراه شده است، چنانچه در کنار حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، حقوقی نیز به نام حقوق فرهنگی وجود دارد. از این رو فرهنگی شدن شهروندی امری اجتناب ناپذیر است، چنانچه شهروندی مقوله‌ای جدا از فرهنگ شهروندان نیست. فرهنگ شهروندی به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی از ویژگی‌های مهم نظام‌های اجتماعی و سیاسی دموکراتیک و شاخصی کلیدی برای مدرن بودن یک جامعه به حساب می‌آید. بنابراین دولت‌ها به‌خوبی متوجه شده‌اند که نیل به توسعه و رفاه بدون توجه به بسترهای اجتماعی- فرهنگی و توجه به فرهنگ شهروندی اساساً امکان‌پذیر نیست و همچنین وجود شهروندانی فعال، متعهد و آگاه برای نیل به اهداف مندرج در سیاست‌ها و برنامه‌های اقتصادی- اجتماعی، یکی از عناصر مهمی است که دولت‌ها را در رسیدن به اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کمک خواهد کرد (غیاثوند، ۱۳۹۰: ۲۴). فرهنگ شهروندی یک کلیت است و از عناصر مختلف و متعدد تشکیل شده است، محصول جمعی است و توسط جامعه ساخته می‌شود، تاریخ مند است، بدین معنی که از نسل‌های گذشته به نسل امروز و از آن‌ها به نسل‌های آینده منتقل می‌شود، پایدار است به این معنا که عناصر مختلف آن به سختی و در درازمدت، دست‌خوش تغییر و دگرگونی می‌شود، یک طیف است، یعنی اینکه فرهنگ شهروندی در مقابل بی فرهنگی قرار نمی‌گیرد، بلکه جنبه‌های مختلف درجات متفاوتی به خود می‌گیرد (فاطمی‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۵). بنابراین فرهنگ شهروندی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و قوانین مشترک بنیادی است که مشارکت فعال شهروندان را با رعایت احترام به ارزش‌های دموکراتیک شهروندی و مسئولیت‌پذیری عام‌گرایانه را به دنبال دارد (هوسکینز و ماسچرینی، ۲۰۰۹). به نظر دالگرن فرهنگ شهروندی متأثر از مجموعه‌ای از عوامل هستند که قطعاً خانواده و مدرسه در این میان اهمیت بنیادی دارند؛ پس از آنها دسته بندی‌های گروهی، روابط اجتماعی قدرت، اقتصاد، نظام حقوقی و ظرفیت‌های سازمانی و رسانه تأثیر خاص خود را

دارند (دالگرن، ۲۰۰۹: ۱۰۶-۱۰۳). خانواده نخستین محیط اجتماعی شدن هر فردی به حساب می‌آید. همه نقش‌های مربوط به فرهنگ سازی، انتقال آگاهی و ارزش‌های فرهنگی، انتقال موارث و رشد و شکوفایی انسانها به این نهاد مربوط می‌شود. به سخن دیگر، همه‌ی سنتها، عقاید و آداب، ویژگی‌های فردی و اجتماعی از طریق خانواده به نسل‌های جدید منتقل می‌گردد. در سازماندهی سه بخشی فرهنگ، والدین و فرزندان، والدین پلی میان روش‌های فرهنگی و عقاید موجود در مورد زندگی و یادگیری روزمره کودکان هستند. گفته می‌شود که تنها دو نوع اطلاعات وجود دارد که باید به نسل‌های بعد انتقال یابد؛ اطلاعات ژنتیکی و اطلاعات فرهنگی و سبک‌های تربیتی والدین مسیر معمول و نهایی هر دوی این انتقال‌ها هستند (برنشتاین، ۲۰۰۶). سبک تربیتی اثرات طولانی بر رفتار یا عملکرد، انتظارات و در نهایت بر شخصیت افراد در آینده می‌گذارد. همچنین آثار و پیامدهای حاصل از سبک تربیتی خانواده به اعضای خانواده محدود نمی‌شود، بلکه سایر نهادهای اجتماعی و حتی اقتصادی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. هر خانواده سبک‌های تربیتی خاصی را برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرد. منظور از سبک‌های تربیتی در این جا شیوه‌هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند. سبک تربیتی، الگویی از نگرش‌هاست که والدین نسبت به فرزندان خود ابراز می‌کنند، این الگو در شیوه‌ها و درجاتی که والدین نسبت به ارزش‌ها، رفتارها و معیارهایی که برای فرزندان خود وضع کرده‌اند، متفاوت می‌باشد (دارلینگ، ۱۹۹۳: ۴۸۷). سنخ‌شناسی که بامریند (۱۹۷۱) ارائه کرده بانفوذترین و گسترده‌ترین طرح مورد استفاده برای توصیف سبک‌های فرزندپروری است. بر اساس سنخ‌شناسی بامریند فرزندپروری بر اساس دو بعد جداگانه توقع و گرمی انجام می‌پذیرد. ترکیب گوناگون دو بعد توقع (شامل معیارهای بالا، الزامات بلوغ و کمال و کنترل) و گرمی (مستلزم محبت، پذیرش، حمایت و حساسیت والدین)، چهار شیوه فرزندپروری را به وجود می‌آورند که در مرحله اول بامریند بر سه شیوه مقتدرانه^۴، مستبدانه^۵ و سهل‌گیرانه^۶ متمرکز شده است (سمتانا، ۲۰۱۱: ۷).

در سبک تربیتی سهل‌گیرانه (آسان‌گیر) والدین خیلی گرم هستند، اما توقعی ندارند. آنها بخششده و منفعل هستند و معتقدند که برای اثبات علاقه به فرزندان باید آنچه

جمعی، تبادل نظر، احترام به نظر طرف مقابل و - در یک فرآیند بازاندیشانه - تأمل در رفتار و نفس خود و عمل مبتنی بر آگاهی و بصیرت به جزئی از رفتار فرد در طول زندگی اجتماعی وی بدل می‌شود (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۵۷).

واقعیت‌های تاریخی در جامعه لرستان نشان دهنده وجود ارزش‌های نوع‌دوستانه، حمایت‌های مالی در مناسبات اقتصادی همچون قرض دادن و مبادلات نیروی کار، همدلی و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، احترام به آداب و رسوم و سنت‌ها (عروسی و سوگواری)، احترام به بزرگترها، مهمان‌نوازی، وفاداری و احترام به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی در کانون خانواده است. واقعیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که در گذشته تاریخی این جامعه می‌توان رگه‌هایی از فرهنگ شهروندی را دید. هرچند این عوامل در جامعه سنتی، مثبت و کارکرد داشته‌اند، با این وجود با گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن و تغییراتی از قبیل؛ وجود مشارکت‌های عمدتاً صوری بدون مشارکت واقعی و هدفمند (کلدی و پوردهناد، ۱۳۹۱: ۳۶؛ نیازی و غفاری، ۱۳۹۸: ۱۰۹) و میزان مشارکت اجتماعی پایین در عرصه رسمی (عبدی‌پور و حق‌ندری، ۱۳۹۵: ۶)، میزان پایین اعتماد به نهاد قوه قضائیه و رعایت قانون از سوی مردم (پیمایش ارزش‌ها و نگرش ایرانیان، ۱۳۹۴)، تقابل قانون و فرهنگ سنتی - طایفه‌ای (فولادیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵)، میزان پایین تحمل و مدارای اجتماعی (ترکرانی، ۱۳۹۳: ۱۸۳؛ پیمایش ارزش‌ها و نگرش ایرانیان، ۱۳۹۴)، پنداشت بیشتر اعضای خانواده از ویژگی‌های اخلاقی و هنجاری منفی در لرستان (۶۳/۳ درصد) نسبت به شاخص کشوری (۶۰/۶ درصد) (پیمایش ملی سرمایه اجتماعی، ۱۳۹۳) نشان می‌دهد که مناسبات نهاد خانواده در لرستان چندان مناسب اصول فرهنگ شهروندی نیست. به عبارت دیگر مواجهه عناصر مدرن با نهاد خانواده کنونی در لرستان دستخوش تغییرات زیاد و دچار نوعی تغییر در ساختارهای اجتماعی شده و عرصه‌های سنتی و غیر رسمی در کنار عرصه‌های مدرن (به خصوص در ارتباط با نهادهای دولتی) شکل خاصی به خود گرفته و بررسی مسئله فرهنگ شهروندی را پیچیده نموده است.

در لرستان نقش خانواده و گرایش به تعلقات طایفه‌ای از اهمیت بالایی برخوردار است. یکی از پیش فرض‌های این مطالعه آن است که با توجه به پیشینه ساختار ایلی

می‌خواهند به فرزندان داده شود. والدین آسان گیر هرچند استقلال را تشویق می‌کنند، اما کمتر به هدایت کودک می‌پردازند و کمتر در مقابل بدرفتاری فرزندان خود واکنش نشان می‌دهند (آبار و همکاران^۸، ۲۰۰۹). کودکانی که بر مبنای این سبک تربیتی تربیت شده‌اند، در سازش با محیط و جامعه‌پذیری مشکل دارند و رفتارهای ضد اجتماعی در آنها افزایش می‌یابد (آدامز و مونت مایر ۱۹۹۸^۹). سبک تربیتی آسان‌گیر خانواده موجب می‌شود که والدین کودکانی را تربیت کنند که بدون توجه به خوبی یا بدی هر فعالیت مجازی، به دنبال هر گونه آزادی و کسب رضایت باشند. این کودکان آمادگی کافی برای مواجهه با ناکامی‌ها و ناامیدی در زندگی را نخواهند داشت و در آینده معمولاً افرادی وابسته می‌باشند. در این سبک تربیتی روابط فرزندان با والدین فردگرایانه‌تر است و گسست بیشتری در روابط بین فرزندان والدین دیده می‌شود. این فرزندان چون منضبط نشده و نیاموخته‌اند که دیگران را ملاحظه کنند، افرادی هنجارشکن، قانون‌گریز و غیر مسئولیت‌پذیر و فاقد اعتماد به نفس کافی هستند. آنها وقتی می‌بینند که دیگران مانند والدین‌شان به آنها آسان نمی‌گیرند، تمایل چندانی به مشارکت فعالانه در روابط اجتماعی ندارند. این کودکان زمانی که وارد جامعه و دنیای بیرون از خانواده می‌شوند، متوجه می‌شوند که دیگران به دلیل نحوه رفتارهای بی‌ثبات و مغشوش از آنان بیزار یا متفردند. در سبک تربیتی مقتدرانه والدین توقعات بالایی از فرزندان دارند، استقلال و اتکا به نفس را تشویق و به طور مستمر پاسخگو هستند. در این سبک ماهیت دو سویه تعامل والد - کودک و به رسمیت شناختن عاملیت کودک ویژگی اساسی فرایند فرزندپروری است. این والدین فرزند خود را تشویق می‌کنند که استقلال داشته باشد، در حالی که برای اعمال او محدودیت‌ها و کنترل‌هایی وضع می‌کنند (کوپکو^{۱۰}، ۲۰۰۷). سبک تربیتی مقتدرانه بر پایه احترام متقابل، برابری اجتماعی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری بنا نهاده شده که ساخت قدرت خانواده را از حالت انحصاری والدین خارج می‌سازد. هراندازه ساخت قدرت در خانواده از حالت انحصاری خارج و به سمت توزیع برابری فرصت و مبتنی بر تصمیم‌گیری‌های مشارکتی باشد، فرزندان در بزرگسالی به سمت مشارکت‌های با برد گسترده و با شعاع عمل بیشتر مانند عضویت در احزاب، تشکله‌ها و... گرایش پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر مفهوم مشارکت، تصمیم‌گیری

پیشینه تجربی

تحقیقات متعددی در بین اندیشمندان داخلی و خارجی در مورد شهروندی انجام گرفته که در زیر به مهمترین این تحقیقات پرداخته شده است.

وصالی و موسوی (۱۳۹۵) به بررسی ابعاد شهروندی فعال و عوامل موثر بر آن در بین مردم استان یزد پرداخته‌اند. روش پژوهش از نوع ترکیبی لانه‌ای (کیفی در درون کمی) است. در بخش کیفی، نتایج نشان داد مضمون کلی «بیگانگی از دولت» شکل غالب نگرش به دولت در میان مشارکت‌کنندگان است و این بیگانگی در ارتباط تنگاتنگ با «احساس عدم امنیت اقتصادی»، «اعتماد شکننده به نهادهای اجرایی» و «بی‌قدرتی آموخته شده» قرار دارد. در این فضای نگرشی، سه راهبرد کنش و تعامل با دولت استخراج گردید. این راهبردها شامل «تماشاگری منفعلانه»، «تقابل فعالانه» و «مشارکت اجتماعی غیررسمی» می‌باشد. بر اساس نتایج حاصل از پیمایش، میانگین نمره شاخص گرایش به مشارکت اجتماعی و گرایش به ارزش‌های شهروندی بر حسب طیف ۱ تا ۵ قسمتی به ترتیب ۳/۴۱ و ۳/۵۳ است. گرایش افراد به شهروندی فعال نیز ۳/۴۵ است که متوسط به بالاست.

نیازی و همکاران (۱۳۹۳) به تبیین رابطه هویت و فرهنگ شهروندی پرداختند. این پژوهش از طریق پیمایشی و با ابزار پرسشنامه توأم با مصاحبه انجام گرفته است. نتایج نشان داد که رابطه مثبت و معناداری بین هر یک از متغیرهای هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت ملی با میزان پابندی به فرهنگ شهروندی به ترتیب برابر با ۰/۳۸۲، ۰/۲۷۹ و وجود دارد. با توجه به نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه بر روی متغیرهای تحقیق، در مجموع سه متغیر فوق ۱۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته تحقیق را تبیین نموده است.

گنجی و هاشمیان فر (۱۳۸۸) به بررسی فرهنگ شهروندی در بین شهروندان اصفهان پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که نمره پاسخگویان شهروندان اصفهانی در ابعاد سه گانه شهروندی (مشارکت جویی، مسئولیت‌پذیری، رعایت قوانین و در نهایت پابندی به شهروندی) در حد متوسط است. نتایج نشان داد که مطلوب نبودن مشارکت اجتماعی را می‌توان نتیجه بی‌اعتمادی اجتماعی و یا عدم فرهنگ مشارکت دانست. عدم رعایت قوانین را در قانون‌گریزی جامعه ایرانی که در بستر تاریخی فرهنگی ایران شکل گرفته

جامعه و اهمیت گرایش‌های طایفه‌ای، بسیاری از مناسبات نهاد خانواده تحت تاثیر مستقیم گرایش‌های طایفه‌ای قرار دارد. همچنین گرایش‌های طایفه‌ای در سطوح اجتماعی و مناسبات اداری رواج زیادی دارد و سرمایه اجتماعی درون گروهی - خانواده، اقوام نزدیک، دوستان و آشنایان - نسبت به سرمایه بین گروهی بیشتر است (پیمایش ملی سرمایه اجتماعی، ۱۳۹۳؛ فطرس و بهشتی فر، ۱۳۸۵؛ شعبانی و سلیمانی، ۱۳۸۷؛ صادقی شاهدانی و مقصودی، ۱۳۸۹). هرچند این گرایش‌ها موجب انسجام درون گروهی طوایف شده است، ولی در بسیاری از مواقع ارتباط بین طوایف و خانواده‌ها را با یکدیگر مشکل و در شکل افراطی رهاوردی جز «بالکانیزه کردن» و «محدودیت رابطه‌ای» نداشته است (قاسمی‌نژاد، ۱۳۹۷). در بحث شهروندی جنسیتی نیز، شهروندی در نهاد خانواده‌های لرستانی یک سلسله روابط نابرابر قدرت را پنهان می‌کند و شهروندی جنسیتی از منظر یک هویت اجتماعی خاص یعنی هویت مردان تعریف می‌شود، چنانچه در پیمایش موج سوم «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» (۱۳۹۴)، خانواده‌های لرستانی فرزند پسر را بیشتر ترجیح می‌دهند و این نگاه جنسیتی نیز در سنین بالاتر مشهود است (جوادی یگانه، ۱۳۹۴). این نگاه جنسیتی مبتنی بر نابرابری جنسیتی در فرآیند جامعه‌پذیری خانواده و از طریق باورهای جنسیتی و سبک‌های تربیتی خانواده نهادینه می‌شود. باورهای جنسیتی و نگرش خاص نسبت به زنان و دختران و باورهای فرهنگی مانند تعصبات ناموسی و حفظ حیثیت و آبروی خانواده موجب شده که بسیاری از دختران و زنان از حقوق شهروندی و مشارکت اجتماعی محروم شوند. بنابراین لازمه داشتن شهروند توانمند، آگاه، قانونمند، مسئولیت‌پذیر و مشارکت‌جو در پرتو به رسمیت شناختن تفاوت‌ها و گشودگی فرصت‌های اجتماعی در بستر نهاد خانواده است. یکی از راه‌های گشودگی فرصت‌های اجتماعی مناسب در نهاد خانواده شناخت نسبت به وضعیت سبک‌های تربیتی خانواده، عوامل اثرگذار بر آن و فراهم نمودن بسترها و زمینه‌های لازم برای ایجاد و تقویت سبک‌های تربیتی مطلوب در نهاد خانواده است. با توجه به مباحث فوق، سوال اصلی این پژوهش این است که رابطه بین سبک‌های تربیتی خانواده با فرهنگ شهروندی در لرستان چگونه است؟ نقش میانجی‌گری متغیرهای گرایش به تعلقات طایفه‌ای و باورهای جنسیتی در فرهنگ شهروندی به چه شکلی است؟

از فضای صمیمی خانوادگی کاهش می‌یابد.

بررسی پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که میزان شهروندی بر اساس تعابیر مختلف در حد متوسط و متوسط روبه بالاست. همچنین جنبه توصیفی اکثر این تحقیقات بر جنبه تبیینی غالب است. از حیث روش تحقیق، اکثراً با روش کمی و با ابزار پرسشنامه انجام گرفته‌اند. همچنین متغیرهای مستقل مورد مطالعه در اکثر این تحقیقات شبیه به هم هستند، که نشان می‌دهد از متغیرهای جدید و منطبق با فضای فرهنگی و اجتماعی کمتر استفاده شده است و این موجب شده که بسیاری از این تحقیقات مبتنی بر واقعیت اجتماعی نباشد. نوآوری این پژوهش از حیث موضوع پژوهش که به نهاد خانواده و نقش‌های سبک‌های تربیتی خانواده در فرهنگ شهروندی می‌پردازد. بنابراین پژوهش حاضر ضمن توجه به اکتشاف متغیرهای مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی، سعی دارد از سطح توصیف بالاتر آید تا به بررسی رابطه بین سبک‌های تربیتی خانواده و فرهنگ شهروندی بپردازد.

چارچوب نظری پژوهش

فرهنگ شهروندی مفهوم جدیدی است که بر اساس زندگی شهری در جوامع مدنی شکل گرفته است (کوهن و کندی، ۲۰۰۰، ۳). بررسی تعاریف فرهنگ شهروندی نشان می‌دهد که هنوز یک اجماع واحد در زمینه تعریف آن وجود ندارد. چنانچه جانوسکی^۴ (۱۹۹۸) فرهنگ شهروندی را عضویت فعال یا منفعل افراد در ملت- دولت با حقوق و تکالیف شمول گرایانه معین که در یک سطح مشخصی از برابری است می‌داند و هوسکینز^۵ (۲۰۰۹) نیز فرهنگ شهروندی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و قوانین مشترک بنیادی می‌داند که مشارکت فعال شهروندان با رعایت و احترام به ارزش‌های دموکراتیک شهروندی و مسئولیت‌پذیری عامگرایانه را به دنبال دارد. بررسی تعاریف حول مفهوم فرهنگ شهروندی نشان می‌دهد که این مفهوم به لحاظ نظری در طول تاریخ، راه پرفراز و فرودی را سپری نموده است. در این مسیر دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلفی در بین اندیشمندان کلاسیک و معاصر در زمینه شهروندی مطرح شده است. تحلیل تاریخی- جامعه‌شناختی مارشال نقطه شروعی برای مبحث شهروندی کلاسیک است، چنانچه گفتمان‌های شهروندی، بعد از سال ۱۹۴۵ با تحلیل‌های جامعه‌شناختی

و همچنین پائین بودن میزان مسئولیت‌پذیری شهروندان را ناشی از عدم وجود یک سیستم کنترل اجتماعی دقیق و نبود یک سیستم پاداش و تنبیه مناسب می‌دانند.

شیانی (۱۳۸۱) در پژوهشی به شناخت و توصیف وضعیت شهروندی و عوامل موثر بر نگرش افراد نسبت به حقوق و وظایف‌شان در لرستان پرداخته است. نتایج این پژوهش بر عوامل خرد و کلان به طور همزمان بر تحقق ایده‌ی شهروندی تاکید دارد. عوامل در سطح خرد شامل عواملی نظیر آگاهی و شناخت افراد در امور مختلف، تجارب و مهارت‌ها، وضعیت رفاهی، خصیصه‌های فردی و حضور در عرصه عمومی و در سطح کلان منابع و فرصت‌های مقتضی و بسترهای اجتماعی مناسب برای تحقق شهروندی هستند. وی عناصر مهم شهروندی که باید در راستای توانمندسازی افراد و بسترسازی در سطح جامعه مورد توجه قرار گیرد را شامل تأمین نیازها و خواسته‌ها، آگاهی و آموزش، فعالیت‌های دواطلبانه و مشارکت اجتماعی و سیاسی بر می‌شمارد.

بیمان^۶ (۲۰۱۳) در پژوهشی بر نقش و اثر ماندگار قومیت و نژاد بر فرهنگ شهروندی مهاجران فرانسوی تأکید و بر اهمیت وضعیت اجتماعی- اقتصادی مهاجران بر میزان رعایت فرهنگ شهروندی نیز توجه دارد. علاوه بر این معتقد است که مطالعه درباره اثر شبکه‌های اجتماعی آنلاین بر فعالیت مدنی نتایج و بصیرت‌های نامنسجم و پراکنده‌ای ایجاد کرده است. نخستین تلاش‌ها در رابطه با پیوند سرمایه اجتماعی و فضای مجازی در صدد ایجاد مقیاس برای سنجش سرمایه اجتماعی در فضای مجازی بوده است.

بن فیلد^۷ (۱۹۵۸) در بررسی بنیان‌های اخلاق در جوامع عقب مانده به دنبال علت فقدان مشارکت مدنی افراد در جنوب ایتالیا است. وی دلیل ضعیف بودن پیوستگی مردم به حوزه‌ی عمومی را رسوم پیشامدرن جامعه عقب مانده می‌داند. این موضوع محصول فردگرایی یا مدرنیته شدن نیست، بلکه نتیجه ظرفیت فراگیر یک نهاد اجتماعی خاص (خانواده) است که بازدهی نهادهای دیگر را هم کاهش می‌دهد. به عبارت دیگر، خانواده‌های جنوب ایتالیا یک نهاد حریص‌اند که اجازه رابطه دو طرفه یا وفاداری را به نهادهای دیگر را نمی‌دهند. در عوض، آن‌ها خواستار وفاداری خانوادگی به جای پیوستن به حوزه‌ی مدنی هستند، به همین دلیل پشتیبانی از نهادهای مدنی و اعتماد به بیرون

تی. اچ. مارشال دچار دگرگونی شد. کار مارشال مبتنی بر چشم‌اندازی از حقوق برابر برای طبقه کارگر در جوامع سرمایه‌داری است که از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی در بریتانیای قرن هجدهم تا بیستم الهام گرفته است (ترنر^۶، ۲۰۰۶: ۶۶). مارشال مدعی است که در مفاهیم پست مدرن شهروندی برخلاف نسخه‌های مدرن، این سه عنصر [حقوق] مدنی، سیاسی و اجتماعی از یکدیگر جدایی ناپذیرند و در یک دوره سه‌قرنی، توالی تاریخی از توسعه در هر عنصر رخ داده است؛ ظهور حقوق مدنی عمدتاً در قرن هجدهم، حقوق سیاسی در قرن نوزدهم و حقوق اجتماعی در قرن بیستم اتفاق افتاد (مارشال، ۱۹۶۴: ۷۴). تئوری مارشال در حدود سه دهه بعد از آن یعنی دهه ۱۹۷۰ بر اثر مشکلات اقتصادی، از جمله بیکاری و رکود و پس از آن مورد انتقاد بسیاری از صاحب نظران شهروندی و سیاست‌گذاران اجتماعی قرار گرفت (کارتال^۷، ۲۰۰۱؛ ترنر، ۲۰۰۱؛ جانوسکی و گرین^۸، ۲۰۰۲؛ پتمن^۹، ۱۹۸۹). این انتقادات بیشتر از جانب ایدئولوژی‌های راست افراطی، محافظه‌کاران و نئولیبرالیسم مطرح شد. وجه مشترک این انتقادات این بود که گسترش حقوق اجتماعی چیزی جز انفعال، وابستگی رفاهی به دولت، مشارکت ناچیز در تأمین رفاه، کاهش وابستگی به خانواده و زوال شبکه روابط خصوصی به دنبال نداشته است (مید^{۱۰}، ۱۹۸۶؛ دین^{۱۱}، ۲۰۱۳؛ رز^{۱۲}، ۲۰۰۵). از نظر ترنر، مارشال از حقوق شهروندی بسیار مهمی غفلت کرده است. حقوق اقتصادی و فرهنگی اهمیت زیادی دارد که مارشال به آنها توجه نداشته است (ترنر، ۱۹۹۸). ترنر در طرح تکمیلی و تجربی خود، شهروندی را از ابعاد مختلف؛ شکل اجتماعی شهروندی (بالا- پایین)، قلمرو اجتماعی شهروندی (حوزه عمومی- خصوصی)، گونه اجتماعی شهروندی (مشارکت فعال- منفعل)، محتوای اجتماعی شهروندی (تکلیف محور- حقوق محور) مورد مذاقه قرار می‌دهد (ترنر، ۱۹۹۴: ۲۱۰). بنابراین ترنر در تیپولوژی و مدل خود به زمینه‌های سیاسی خصوصاً دولت و ماهیت جامعه مدنی و رابطه بین قلمرو خصوصی با عمومی و اینکه سیاست دموکراتیک دولت چگونه است توجه می‌کند و به شهروند به عنوان اینکه یک سوژه، تحت سلطه اقتدارگرایانه مطلق است یا به عنوان یک عامل سیاسی فعال است، توجه دارد (غیاثوند، ۱۳۹۰: ۱۱۵). کالوو- سالگور^{۱۳} (۲۰۰۸) همانند ترنر به نقش فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی در جامعه‌پذیری جنسیتی و حضور

متفاوت زنان و مردان در فضای عمومی می‌پردازند. به نظر آنها زنان و مردان نقش جنسیتی متفاوتی می‌پذیرند و تحت باورهای جنسیتی نقش‌های خود را ایفا می‌کنند. به مردان تلقین می‌شود که نقش ضروری آن‌ها در زندگی، کار در بیرون از خانه و نان‌آوری است و به زنان نیز تلقین می‌شود که نقش مهم آنها مراقبت از سلامت خانواده، همسری، مادری و خانه‌داری است. به این ترتیب زنان و مردان کلیشه‌های مربوط به زنانگی و مردانگی را براساس جامعه‌پذیری و نقش جنسیتی درونی می‌کنند. در فرآیند جامعه‌پذیری نقش جنسیتی مردان و زنان به استانداردها، هنجارها و انتظارات جامعه درباره رفتار زنانه و مردانه باور پیدا می‌کنند و در نهایت در جامعه آن را عملیاتی می‌کنند. در حقیقت باورهای جنسیتی می‌تواند بر مشارکت یا عدم مشارکت زنان یا مردان در عرصه عمومی موثر باشد. دالگرن^{۱۴} (۲۰۰۹) نیز فرهنگ شهروندی را به منزله الگوهای فرهنگی توصیف می‌کند که در آن هویت‌های شهروندی و بنیان‌های عاملیت‌مندی جاگیر شده‌اند. فرهنگ شهروندی در سطح افق‌های فکری بدیهی و چون و چرا ناپذیر حیات روزمره یا به تعبیر هابرماس «زیست جهان» عمل می‌کند. به نظر دالگرن فرهنگ‌های شهروندی متأثر از مجموعه‌ای از عوامل هستند که قطعاً خانواده و مدرسه در این میان اهمیت بنیادی دارند؛ پس از آنها دسته‌بندی‌های گروهی، روابط اجتماعی قدرت، اقتصاد، نظام حقوقی و ظرفیت‌های سازمانی و رسانه تأثیر خاص خود را دارند. در خانواده باید به نقش مدل فرزندپروری والدین در این زمینه توجه داشت (دالگرن، ۲۰۰۹: ۱۰۶-۱۰۳).

یک مدل فرزندپروری در همه خانواده‌ها وجود ندارد، بلکه به تعداد خانواده‌ها، روش‌های فرزندپروری وجود دارد (کاستلان^{۱۵}، ۱۹۸۶: ۷). رابطه والدین با فرزندان رابطه‌ای یکسان و بر طبق یک الگو مدل خاص نیست. درواقع مدل فرزند پروری از یک جامعه به جامعه دیگر فرق می‌کند. همان‌طوری که در درون یک جامعه از یک خانواده به خانواده دیگر، نیز متفاوت است. مطالعات انجام شده در زمینه شیوه‌های تربیتی فرزندان، مربوط به کارهای کلاسیک بامریند^{۱۶} (۱۹۷۱) است. طبق نظر بامریند شیوه‌های تربیتی والدین می‌توانند با دو مشخصه توقع^{۱۷} و پاسخ‌دهی^{۱۸} طبقه‌بندی شوند. توقع به کنترل رفتاری اشاره دارد. بدین معنا که والدین از فرزندان خود انتظار رفتارهای پخته دارند، آن‌ها را کنترل و بر اعمال‌شان نظارت می‌کنند. پاسخ‌دهی به

کنجکاوی و اعتماد به نفس از خود ضعیف نشان می‌دهند، از استقلال رای کمتری برخوردارند و هنگام مواجهه با نامالایمات تمایل به واپس روی دارند (زینالی، ۱۳۹۲: ۶۶).

بنابراین چارچوب نظری این پژوهش در وهله اول مبتنی بر نظریه شهروندی ترنر است. ترنر شهروندی را مجموعه‌ای از حقوق و الزامات اجتماعی می‌داند که به افراد هویت رسمی قانونی می‌دهد و موقعیتی برای شکل دادن به اجتماع جامعه‌ای فراهم می‌کند. وی شهروندی اجتماعی، رفاهی و سیاسی را متکی بر شهروندی فرهنگی و ارزش‌های فرهنگی می‌داند. از نظر ترنر افراد با عضویت در اجتماع سیاسی و با پایبندی به ارزش‌ها و تعلقاتی که به ارزش‌های فرهنگی خود دارند، دوگانه متقابل حقوق و تکالیف را بهتر می‌پذیرند و زمینه شهروند فعال مشارکت‌جو و مسئولیت‌پذیر و قانونمند بهتر شکل می‌گیرد. بر اساس نظر ترنر درباره رابطه بین شهروندی و ارزش‌های فرهنگی، می‌توان از گرایش به تعلقات قومی و طایفه‌ای به عنوان یکی از ارزش‌ها و عناصر فرهنگی مهم در استان لرستان سخن به میان آورد. در اینجا سؤال ما این است که آیا گرایش به تعلقات قومی - طایفه‌ای که یک نوع هنجار و ارزش فرهنگی در جامعه لرستان است آیا تقویت‌کننده فرهنگ شهروندی یا نه تضعیف‌کننده آن است. از سوی دیگر کالوو - سالگور (۲۰۰۸) به نقش فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی در جامعه‌پذیری جنسیتی و حضور متفاوت زنان و مردان در فضای عمومی می‌پردازند. به زعم وی باورهای جنسیتی زنان و مردان ذیل ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی حاکم بر فضای جامعه اجازه پذیرش نقش‌های جنسیتی مختلف و حضور در فضای اجتماعی را به زنان و مشارکت آنان نمی‌دهد. همچنین دالگرن به نقش نهاد خانواده در فراهم نمودن بسترها و زمینه‌های لازم برای گشودگی فرصت‌های اجتماعی در زمینه فرهنگ شهروندی اشاره می‌کند. وی نهاد خانواده را از جمله عوامل موثر بر فرهنگ شهروندی بیان می‌کند. در این پژوهش بر مبنای نظریه دالگرن به دنبال پاسخ این پرسش هستیم که کدام نوع از سبک‌های تربیتی (مستبد، دموکراتیک و آسان‌گیر) خانواده با فرهنگ شهروندی همخوانی بیشتری دارد.

بر اساس چارچوب نظری و پیشینه تجربی پژوهش فرضیه‌های زیر را می‌توان مطرح کرد.

۱. به نظر می‌رسد بین باورهای جنسیتی و فرهنگ شهروندی رابطه وجود دارد؛

والدین گرم، بامحبت و حمایت‌کننده اشاره دارد، بدین معنا که والدین گرمی عاطفی و پذیرش نشان می‌دهند و خود را در کارهای کودکان درگیر می‌کنند. بر اساس این دو مشخصه بامریند سه شیوه تربیتی مستبد^{۲۹}، مقتدر^{۳۰} و آسان‌گیر^{۳۱} را معرفی کرد. شیوه تربیتی مستبد با سطح بالایی از توقع به همراه سطح پایینی از پاسخ‌دهی مشخص می‌شود. در این شیوه، والدین روی رفتار و نگرش کودکان کنترل دارند و اطاعت محور و مقام محور هستند. آنان بحث و گفتگو را بین بچه‌ها ترغیب نمی‌کنند و معتقدند که کودکان باید گفته‌های آن‌ها را به‌عنوان امری بدیهی بپذیرند. این نوع والدین سعی می‌کنند براساس ارزش‌ها و معیارهای سنتی و مطلق، رفتار فرزندان خود را شکل دهند. این والدین معمولاً بر نیازهای خود متمرکز هستند و توجهی به نیازهای کودکان ندارند. شیوه تربیتی مقتدر با سطح بالایی از توقع به همراه سطح بالایی از پاسخ‌دهی مشخص می‌شود. این والدین رفتارهای کودکان خود را نظارت می‌کنند و از نظم و انضباط غیرتنبیهی استفاده می‌کنند. وقتی قوانین و استانداردها را برقرار می‌کنند، نظرهای کودکان را نیز منظور می‌کنند. این والدین کودکان خود را حمایت کرده و معیارهای روشن برای رفتار آن‌ها وضع می‌کنند. آن‌ها با جرأت هستند اما به‌زور متوسل نمی‌شوند. آن‌ها می‌خواهند کودکانشان از نظر اجتماعی مسئول، خودتنظیم و همکاری‌کننده باشند. در کنار محدودیت‌های منطقی، آزادی‌هایی را نیز در نظر می‌گیرند و به نیازهای کودکان توجه دارند. از نظر بامریند؛ کودکان این دسته از والدین معمولاً خودمختار، مسلط به خود، کنجکاو، راضی، دارای استقلال رای، واقع‌گرا و با کفایت هستند. والدین مقتدر به رعایت نظم و انضباط تأکید بسیاری دارند اما بر خلاف والدین مستبد آن را با مهر و عطوفت توأم می‌کنند. این نوع والدین برعکس والدین مستبد در کنار محدودیت‌ها و اجبارهایی که برای فرزندان ایجاد می‌کنند بر گفتگو و ارتباط تأکید دارند. شیوه تربیتی آسان‌گیر با سطح پایینی از توقع و سطح بالایی از پاسخ‌دهی مشخص می‌شود. والدین آسان‌گیر، گرمی و پذیرش مثبت به کودکان نشان می‌دهند و با در پیش گرفتن رفتارهای بی‌توقع بر رفتار کودکان کنترلی اعمال نمی‌کنند. از کودکان رفتارهای پخته انتظار ندارند و از برخورد‌های نامناسب با آن‌ها اجتناب می‌کنند و خواسته‌های کمی در مورد مسئولیت‌های خانه و انضباط رفتاری کودکان دارند. کودکان والدین آسان‌گیر در زمینه‌های خودمختاری،

۲. به نظر می‌رسد بین گرایش به تعلقات طایفه‌ای و فرهنگ شهروندی رابطه وجود دارد؛

۳. به نظر می‌رسد بین سبک‌های تربیتی خانواده (دموکراتیک، آسان‌گیر و مستبدانه) و فرهنگ شهروندی رابطه وجود دارد؛

روش پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ جهت‌گیری، کاربردی و از نظر روش کمی است. حجم نمونه شامل ۸۵۲ نفر از بین ۱۱۶۰۶۵۴ جمعیت بین ۱۸ تا ۶۵ سال استان لرستان است. برای انتخاب واحدهای نمونه از روش نمونه‌گیری احتمالی چند مرحله‌ای^{۳۲} استفاده گردید. بدین صورت که در مرحله اول، به جای انتخاب افراد نمونه از تمام ۱۱ شهرستان استان لرستان، تعداد محدودتری از شهرستان‌ها برای نمونه‌گیری انتخاب شدند؛ ابتدا شهرستان‌های استان بر اساس سطح توسعه‌یافتگی به سه سطح نسبتاً برخوردار (خرم‌آباد و بروجرد)، کمتر برخوردار (پلدختر، الیگودرز، دورود) و محروم (کوهدشت، نورآباد، الشتر، ازنا، رومشکان، چگنی) تقسیم شدند و با توجه به تشابه نسبی سطح توسعه شهرستان‌های درون هر طبقه، از هر طبقه دو شهرستان به تصادف انتخاب شد که با این کار، شهرستان‌های خرم‌آباد، بروجرد، پلدختر، الیگودرز، کوهدشت و الشتر به عنوان شهرستان‌های منتخب از سه طبقه مذکور در نمونه قرار گرفتند. سپس از هر شهرستان یک شهر مرکزی و دو روستا برای نمونه‌گیری انتخاب شدند و در شهرها با توجه به نقشه‌های شهری و نابرابری نسبی فضایی، تعدادی بلوک از هر منطقه و در روستاها با توجه به کم بودن جمعیت و عدم نابرابری فضایی قابل توجه، از این مرحله صرف نظر شد و دو و سه بلوک به طور تصادفی برای نمونه‌گیری در نظر گرفته شد. ابزار جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه محقق ساخته است که دربرگیرنده مقیاس‌های فرهنگ شهروندی (۳۱ گویه)، سبک‌های تربیتی خانواده (۲۱ گویه)، گرایش به تعلقات طایفه‌ای (۱۳ گویه)، باورهای جنسیتی (۴ گویه) است. برای تعیین اعتبار مقیاس‌ها از اعتبار صوری و محتوایی به‌وسیله پانلی از اعضای هیأت علمی و متخصصین حوزه شهروندی استفاده شد. برای تعیین پایایی ابزار تحقیق، پرسشنامه پس از اعمال نظر متخصصین و مشاورین به ۳۵ نفر از شرکت‌کنندگان جهت تکمیل داده شد و سپس با استفاده از روش آلفای کرونباخ، ضرایب آلفای متغیرهای تحقیق محاسبه گردید که همگی از سطح قابل قبولی (بالای ۰/۷۰) برخوردار بودند.

یافته‌های تحقیق

الف) سیمای پاسخگویان

یافته‌های حاصل از تحلیل آمار توصیفی توزیع جمعیت نمونه بر حسب شهرستان نشان می‌دهد که شهر خرم‌آباد (۱۹۳ نفر) با ۲۲/۷ درصد بیشترین و شهر پلدختر (۱۲۰ نفر) با ۱۴/۰۸ درصد کمترین میزان حجم نمونه و بر حسب جنسیت مردان (۵۲/۲) و زنان (۴۷/۸) هر کدام حدود نیمی از حجم نمونه را به خود اختصاص دادند. نتایج بر حسب سن نشان می‌دهد که گروه سنی ۲۶-۳۵ سال با ۳۶/۸۵ درصد، گروه سنی ۱۸-۲۵ سال با ۲۵/۵۹ درصد و بقیه جمعیت یعنی ۳۷/۵۶ درصد در گروه سنی بالاتر از ۳۶-۶۵ سال توزیع شده‌اند. توصیف پاسخگویان بر حسب پایگاه اقتصادی- اجتماعی از سطوح بالا، متوسط رو به بالا، متوسط، متوسط رو به پایین و پایین به ترتیب ۴/۲، ۱۱/۳، ۴۶/۲، ۲۷/۲ و ۱۰/۳ درصد از نمونه‌ی مورد مطالعه را در بر گرفته‌اند. توزیع جمعیت بر حسب سطح تحصیلات نیز نشان می‌دهد که مقطع تحصیلی لیسانس با ۲۹/۵ درصد، دیپلم ۲۲/۳ درصد، جمعیت زیر دیپلم ۲۲/۱۰ درصد و ۱۱/۱ درصد تحصیلات تکمیلی بالاتر از لیسانس و تحصیلات حوزوی با را به خود اختصاص داده‌اند.

ب) توصیف ویژگی متغیرهای پژوهش

جدول زیر برخی آماره‌های توصیفی متغیرهای مستقل را نشان می‌دهد.

جدول ۱: برخی آماره‌های توصیفی متغیرهای مستقل تحقیق (n=۸۵۲)

متغیرها	حد وسط طیف	میانگین	انحراف معیار	مینیم داده‌ها	ماکزیمم داده‌ها
گرایش به تعلقات طایفه‌ای	۳۹	۳۵/۸۲	۷/۳۷	۸	۶۵
باورهای جنسیتی	۱۲	۱۵/۰۷	۳/۰	۱	۲۰
سبک تربیتی آسان‌گیر	۲۱	۱۶/۶۰	۴/۵۸	۷	۳۵
سبک تربیتی دموکراتیک	۲۱	۲۶/۶۲	۴/۸۷	۷	۳۵
سبک تربیتی مستبد	۲۱	۱۷/۳۸	۴/۶۷	۷	۳۵

یافته‌های جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که در بحث سبک تربیتی آسان‌گیر پاسخگویان بالاترین میانگین مربوط به گویه «وقتی بچه‌ها مرتکب اشتباهی می‌شوند، هیچگاه نباید آن‌ها را سرزنش کرد» با $2/71$ درصد و کم‌ترین میانگین مربوط به گویه «والدین باید به بچه‌های خود اجازه دهند تا هر آن چه را که می‌خواهند، انجام دهند» با $2/04$ درصد است، بقیه گویه‌ها نیز به ترتیب در جدول فوق آورده شده است.

یافته‌های جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که در بحث سبک تربیتی دموکراتیک پاسخگویان بالاترین میانگین مربوط به گویه «هرگاه بچه‌ها بر خلاف میل والدین رفتار کردند، والدین باید به جای تنبیه آن‌ها را راهنمایی کنند» با $4/05$ درصد و کم‌ترین میانگین مربوط به گویه «اگر والدین تصمیمی برخلاف میل بچه‌ها گرفتند، باید با بچه‌ها گفتگو کنند و حتی اگر در تصمیم خود اشتباه کرده بودند، آن را بپذیرند» با $3/54$ درصد است، بقیه گویه‌ها نیز به ترتیب در جدول فوق آورده شده است.

یافته‌های جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که در بحث سبک تربیتی مستبد پاسخگویان بالاترین میانگین مربوط به گویه «بچه‌ها وقتی بزرگ شوند، از سخت‌گیری والدین

در اینجا لازم است اشاره شود که متغیرهای ارائه شده در جدول شماره یک متغیرهایی هستند که سطح سنجش آنها فاصله‌ای بوده است، بنابراین در راستای ارائه یک دید کلی از این متغیرها، مجدداً ریکود شده و به سطح اسمی برگردانده شده‌اند، بنابراین در اینجا صرفاً جهت توصیف وضعیت کلی این متغیرها به شکل اسمی آورده می‌شوند و در بخش آمار استنباطی مبنای همان سطح سنجش فاصله‌ای است، در این راستا برای ساخت مقیاس هر متغیر از طیف لیکرت و روش مجموع نمرات استفاده شده است. از آنجا که تعداد گویه‌های متغیرها با یکدیگر برابر نیست، دامنه تغییرات و شاخص‌های مرکزی و پراکندگی آنها نیز متفاوت است؛ بنابراین برای ارزیابی وضعیت هر متغیر لازم است مقادیر میانگین داده‌ها با حد وسط طیف متغیر مربوط به آن مقایسه شود. برای مثال میانگین متغیر گرایش به تعلقات قومی و طایفه‌ای برابر $35/82$ است که دامنه (کمینه) برای این متغیر برابر ۸ و دامنه (بیشینه) برابر با ۶۵ بوده که این میزان نشان می‌دهد که مقدار میانگین از حد وسط طیف که برابر ۳۹ است، کوچک‌تر است. در ادامه به توصیف گویه‌های سبک تربیتی خانواده و متغیر وابسته (فرهنگ شهروندی) پرداخته شده است.

جدول ۲: توصیف گویه‌های سبک تربیتی آسان‌گیر

گویه‌ها	بی پاسخ	خیلی کم	کم	تاحدودی	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
والدین باید به بچه‌های خود اجازه دهند تا هر آن چه را که می‌خواهند، انجام دهند.	۱/۱	۳۵/۰	۳۵/۰	۲۱/۹	۴/۱	۲/۹	۲/۰۴
والدین نباید در کارهای مربوط به بچه‌ها دخالت کنند، چون بچه‌ها به طور ذاتی راه خودشان را پیدا می‌کنند.	۰/۴	۳۱/۳	۳۹/۳	۱۷/۱	۸/۳	۳/۵	۲/۱۳
والدین نباید بچه‌ها را در منزل محدود کنند، بلکه باید آن‌ها را آزاد بگذارند تا تمام لوازم اطراف خود را دستکاری کنند.	۰/۵	۱۳/۳	۳۰/۰	۳۴/۷	۱۵/۷	۵/۸	۲/۷۰
والدین باید در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خانواده فقط آن چه را که خواست بچه‌ها است، انجام دهند.	۰/۶	۲۲/۴	۴۲/۶	۲۱/۷	۹/۵	۳/۲	۲/۲۷
بچه‌ها به بازی و تفریح نیاز دارند، برای این کار والدین باید به آن‌ها اجازه دهند تا هروقت که دلشان خواست از منزل خارج شوند.	۰/۷	۲۱/۲	۳۶/۷	۲۷/۷	۸/۵	۵/۲	۲/۳۹
وقتی بچه‌ها مرتکب اشتباهی می‌شوند، هیچ‌گاه نباید آن‌ها را سرزنش کرد.	۱/۵	۱۳/۷	۳۴/۶	۲۵/۰	۱۶/۷	۸/۵	۲/۷۱
در مجالس و میهمانی‌ها باید بچه‌ها را آزاد گذاشت تا محیط اطراف خود را دستکاری کنند تا حس کنجکاوی آن‌ها ارضا شود.	۰/۶	۲۲/۲	۳۴/۳	۲۶/۹	۱۱/۲	۴/۹	۲/۴۲

جدول ۳: توصیف گویه‌های سبک تربیتی دموکراتیک

گویندها	بی پاسخ	خیلی کم	کم	تاحدودی	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
هرگاه والدین تصمیمی برای بچه‌ها بگیرند، باید دلایل آن را به آن‌ها بگویند.	۱/۶	۲/۶	۶/۵	۲۰/۳	۳۸/۸	۳۰/۲	۳/۸۹
اگر بچه‌ها نسبت به محدودیت‌های ایجاد شده در خانواده اعتراضی داشتند، والدین باید با صحبت کردن، آن‌ها را قانع کنند.	۰/۸	۳/۸	۳/۴	۱۳/۶	۴۱/۹	۳۶/۵	۴/۰۴
هرگاه بچه‌ها برخلاف میل والدین رفتار کردند، والدین باید به جای تنبیه آن‌ها را راهنمایی کنند.	۰/۶	۳/۴	۵/۶	۱۰/۲	۴۲/۶	۳۷/۶	۴/۰۵
والدین باید هنگام تصمیم‌گیری در مورد مسائل و برنامه‌های خانواده نظر بچه‌ها را دخالت دهند و از آن‌ها نیز نظر خواهی کنند.	۰/۶	۴/۲	۶/۷	۲۰/۲	۳۹/۸	۲۸/۵	۳/۸۲
اگر والدین تصمیمی برخلاف میل بچه‌ها گرفتند، باید با بچه‌ها گفتگو کنند و حتی اگر در تصمیم خود اشتباه کرده بودند، آن را بپذیرند.	۰/۸	۶/۱	۱۲/۹	۲۰/۷	۴۰/۱	۱۹/۴	۳/۵۴
وقتی بچه‌ها دچار مشکل و دردرس می‌شوند (کار خطایی انجام می‌دهند) باید بدانند که با مطرح کردن آن مشکل برای والدین خود، تنبیه نمی‌شوند.	۰/۶	۴/۳	۱۰/۳	۱۷/۱	۳۹/۰	۲۸/۶	۳/۷۷
هرچند بچه‌ها تجربه کمی دارند، اما گاهی اوقات نظر آن‌ها بهتر از نظر والدین است.	۱/۳	۳/۸	۷/۰	۲۹/۹	۳۷/۳	۲۰/۵	۳/۶۳

جدول ۴: توصیف گویه‌های سبک تربیتی مستبدانه

گویندها	بی پاسخ	خیلی کم	کم	تاحدودی	زیاد	خیلی زیاد	میانگین
بچه‌ها باید فقط از آن چه والدینشان می‌گویند، پیروی کنند، در غیر اینصورت باید آن‌ها را تنبیه کرد.	۰/۸	۲۵/۸	۴۲/۳	۲۱/۴	۶/۷	۳/۱	۲/۱۸
اگر بچه‌ها کاملاً مطابق میل والدین خود رفتار کنند، در آینده افراد موفق‌تری خواهند شد.	۱/۱	۱۲/۲	۲۷/۱	۳۵/۶	۱۶/۱	۸/۰	۲/۸۰
وقتی والدین از بچه‌ها می‌خواهند تا کاری را انجام دهند، بچه‌ها باید بدون چون و چرا آن را انجام دهند.	۰/۵	۱۵/۴	۳۴/۲	۲۸/۵	۱۵/۴	۶/۱	۲/۶۲
شوخی و بازی کردن بچه‌ها در حضور والدین، توهین به والدین است.	۱/۲	۴۰/۵	۳۹/۰	۱۰/۷	۵/۰	۳/۶	۱/۹۱
بعضی از بچه‌ها ذاتاً بد هستند و باید طوری تربیت شوند که از والدین خود بترسند.	۱/۴	۲۵/۹	۳۳/۷	۲۰/۵	۱۲/۷	۵/۸	۲/۳۷
بچه‌ها وقتی بزرگ شوند، از سخت‌گیری والدین خود سپاسگزاری خواهند کرد.	۲/۶	۱۰/۱	۲۰/۲	۳۷/۰	۲۰/۱	۱۰/۱	۲/۹۹
بچه‌ها جدی و کوشا نخواهند بود، مگر این که درباره کارهای آن‌ها سخت‌گیری کنیم.	۱/۱	۱۴/۲	۳۰/۰	۳۳/۷	۱۷/۸	۳/۲	۲/۶۵

ج) آزمون فرضیه‌ها

در جدول زیر نتیجه آزمون رابطه بین متغیرهای مستقل با فرهنگ شهروندی مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۶. رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته فرهنگ شهروندی

متغیرهای مستقل	متغیر وابسته	مقدار ۲ پیرسون	سطح معناداری	جهت رابطه	شدت رابطه	نتیجه فرضیه
فرهنگ شهروندی	گرایش به تعلقات طایفه‌ای	۰/۱۴۳	۰/۰۰۰	مثبت	متوسط	تأیید فرضیه
	باورهای جنسیتی	۰/۱۵۶**	۰/۰۰۱	مثبت	متوسط	تأیید فرضیه
	سبک تربیتی آسان‌گیر خانواده	۰/۱۳۷**	۰/۰۰۱	منفی	متوسط	تأیید فرضیه
	سبک تربیتی دموکراتیک خانواده	۰/۳۵۱**	۰/۰۰۱	مثبت	ضعیف	تأیید فرضیه
	سبک تربیتی مستبد خانواده	۰/۰۳۳	۰/۳۳۱	عدم رابطه	-	عدم تأیید فرضیه

بر اساس نتایج جدول فوق بین گرایش به تعلقات طایفه‌ای با فرهنگ شهروندی باتوجه به سطح معناداری آزمون پیرسون (۰/۰۰۰) رابطه معناداری وجود دارد. نوع رابطه مثبت و شدت رابطه بین دو متغیر متوسط است؛ بدین معنی که با افزایش گرایش به تعلقات طایفه‌ای افراد میزان فرهنگ شهروندی آنها افزایش پیدا خواهد کرد، عکس این قضیه صادق است. بین باورهای جنسیتی و فرهنگ شهروندی با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۱)، رابطه معناداری وجود دارد. جهت رابطه مثبت است، بدین معنی که هر چقدر باور به برابری جنسیتی بیشتر باشد میزان فرهنگ شهروندی آنها بیشتر خواهد بود؛ بین سبک تربیتی آسان‌گیر با فرهنگ شهروندی با توجه به سطح معناداری (۰/۰۰۱)، رابطه معناداری وجود دارد. جهت رابطه منفی می‌باشد، بدین معنی که هر چه سبک تربیتی خانواده آسان‌گیرتر باشد، میزان فرهنگ شهروندی افراد کاهش پیدا خواهد کرد و عکس این

خود سپاسگزاری خواهند کرد» با ۲/۹۹ درصد و کمترین میانگین مربوط به گویه «شوخی و بازی کردن بچه‌ها در حضور والدین، توهین به والدین است» با ۱/۹۱ درصد است، بقیه گویه‌ها نیز به ترتیب در جدول فوق آورده شده است.

جدول ۵- برخی آماره‌های توصیفی متغیرهای وابسته تحقیق (n=۸۵۲)

مؤلفه‌های فرهنگ شهروندی	حد وسط طیف	میانگین	انحراف معیار	مینیم داده‌ها	ماکزیمم داده‌ها
گرایش به مشارکت رسمی	۲۱	۲۳/۴۸	۵/۳۵	۷	۳۵
گرایش به مشارکت غیررسمی	۱۲	۳/۶۴	۱۳/۶۳	۴	۲۰
گرایش به مشارکت اجتماعی	۳۳	۳۷/۰۹	۷/۷۷	۱۱	۵۵
اخلاق دموکراتیک	۱۲	۱۰/۶۰	۳/۰۱	۴	۲۰
احساس مسئولیت عام‌گرا	۱۸	۲۴/۰۹	۴/۰۶	۶	۳۰
گرایش به ارزش‌ها و فضائل شهروندی	۳۰	۳۴/۶۹	۴/۳۳	۱۴	۴۷
نگرش شهروندی	۳۰	۳۸/۳۹	۵/۴۹	۱۳	۴۵
گرایش به فرهنگ شهروندی	۹۳	۱۰۸/۰۷	۱۲/۶۶	۵۲	۱۴۱

طبق جدول فوق، میانگین فرهنگ شهروندی در بین نمونه آماری برابر با ۱۰۸/۰۷ است؛ همچنین حداقل میزان فرهنگ شهروندی برابر با ۵۲ و حداکثر برابر با ۱۴۱ است. نتایج توزیع پاسخگویان بر حسب فرهنگ شهروندی به ترتیب ۱۳/۱ درصد در حد کم، ۴۱/۱ درصد در حد متوسط و ۴۵/۷ درصد در حد زیاد بوده است. میزان میانگین فرهنگ شهروندی در بین مردان برابر با ۱۰۸/۲۳ و در بین زنان ۱۰۷/۹۰ است که نشان دهنده مشابهت نزدیک میانگین فرهنگ شهروندی در بین زنان و مردان است. میانگین فرهنگ شهروندی در بین مجردین، متأهلین و کسانی که طلاق گرفته یا بدون همسر هستند به ترتیب برابر با ۱۰۶/۹۵، ۱۰۹/۰۹ و ۱۰۳/۴۲ است.

رگرسیونی شده و ضریب تعیین برای واریانس متغیر فرهنگ شهروندی به $0/283$ افزایش یافت، در گام سوم و نهایه متغیر گرایش به تعلقات طایفه‌ای وارد معادله رگرسیونی گردید و مقدار ضریب تعیین را به $0/29$ درصد افزایش پیدا کرد. نسبت f در تمامی مراحل معنادار است. با توجه به ضرایب رگرسیونی، متغیرهای سبک تربیتی دموکراتیک، باورهای جنسیتی و گرایش به تعلقات طایفه‌ای در تبیین فرهنگی شهروندی نقش مؤثر و معناداری ایفا می‌کنند.

مدل تحلیل مسیر

در قسمت تحلیل رگرسیونی فقط بر اثر هر متغیر مستقل به طور جداگانه و بدون احتساب تأثیر متغیرهای دیگر روی آن‌ها، به روی متغیر وابسته پرداخته شد. اما برای اینکه بتوان روابط و سازوکارهای بین متغیر مستقل برای اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم روی متغیر وابسته مشخص شود، نیازمند روش دیگری به نام تحلیل مسیر می‌باشیم.

بحث و نتیجه‌گیری

بسیاری از تحولات جامعه ایرانی ریشه در خانواده داشته یا معطوف به خانواده بوده است (آزادارمکی، ۱۳۹۵). نهاد خانواده در ایران به عنوان یکی از اصیل‌ترین نهادهای اجتماعی و فرهنگی است که در تحولات نظام اجتماعی

قضیه نیز صادق است. همچنین شدت رابطه بین دو متغیر در حد ضعیف است. با توجه به سطح معناداری آزمون پیرسون ($0/01$)، بین سبک تربیتی دموکراتیک با فرهنگ شهروندی رابطه معناداری وجود دارد. جهت رابطه مثبت می‌باشد، بدین معنی که هر چقدر سبک تربیتی خانواده دموکراتیک‌تر باشد فرهنگ شهروندی نیز بیشتر خواهد بود. شدت رابطه بین دو متغیر در حد متوسط است. در نهایت می‌توان گفت با توجه به سطح معناداری آزمون پیرسون در هر یک از ابعاد متغیر سبک تربیتی خانواده، بین ابعاد سبک تربیتی دموکراتیک و آسان‌گیر با فرهنگ شهروندی رابطه معنادار وجود دارد، همچنین بین سبک تربیتی مستبد با فرهنگ شهروندی رابطه معناداری وجود ندارد.

د) تحلیل رگرسیون چندمتغیره

در این بخش درصدد شناسایی میزان تغییرات متغیر فرهنگ شهروندی به واسطه تغییرات مربوط به متغیرهای مستقل پژوهش می‌باشیم.

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود متغیر گرایش به تعلقات طایفه‌ای با متغیر فرهنگ شهروندی دارای همبستگی است. متغیر سبک تربیتی دموکراتیک به تنهایی $0/26$ درصد از واریانس متغیر فرهنگ شهروندی را تبیین می‌کند. در مرحله بعد متغیر باورهای جنسیتی وارد معادله

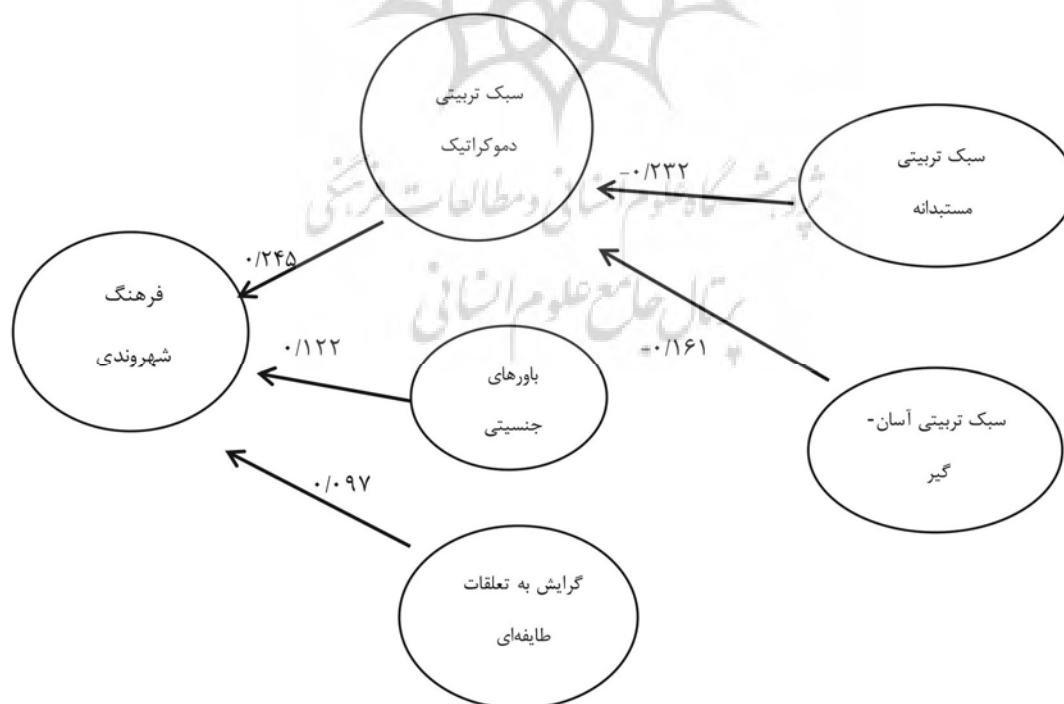
جدول ۷. نتایج اثر متغیرهای مستقل وارد شده در معادله رگرسیونی بر فرهنگ شهروندی

مرحله	متغیر وابسته	متغیر مستقل	عامل مشترک		Anova		مدل تلخیص شده	
			B بتا	Sig	F	sig	ضریب تبیین	ضریب تعیین تعدیل شده
اول	فرهنگ شهروندی	سبک تربیتی دموکراتیک	$0/265$	$0/000$	$52/08$	$0/000$	$0/265$	$0/070$
دوم	فرهنگ شهروندی	سبک تربیتی دموکراتیک	$0/245$	$0/000$	$29/94$	$0/000$	$0/283$	$0/080$
		باورهای جنسیتی	$0/101$	$0/000$				
سوم	فرهنگ شهروندی	سبک تربیتی دموکراتیک	$0/245$	$0/000$	$22/39$	$0/000$	$0/299$	$0/099$
		باورهای جنسیتی	$0/122$	$0/000$				
		گرایش به تعلقات طایفه‌ای	$0/097$	$0/000$				

مجموعه‌ای از حقوق و الزامات اجتماعی - فرهنگی می‌داند که ضمن اینکه هویت رسمی قانونی به آنها می‌دهد، موقعیتی برای شکل دادن به اجتماع جامعه‌ای نیز فراهم می‌سازد. درواقع، با توجه به اینکه پیشینه نظام اجتماعی و فرهنگی استان لرستان مبتنی بر ساختار اجتماعی ایلی طایفه‌ای است، گرایش به تعلقات طایفه‌ای می‌تواند تعیین بخش بسیاری از تحولات اجتماعی، خانوادگی، مناسبات سیاسی و فرهنگ شهروندی باشد. به عبارت دیگر گرایش به تعلقات طایفه‌ای به منزله‌ی حزب سیاسی، عامل حمایت اجتماعی، سرمایه‌ی اجتماعی و اعتماد اجتماعی در جامعه مورد مطالعه عمل می‌کند و موجب تقویت سرمایه اجتماعی درون گروهی - خانواده، اقوام نزدیک، دوستان و آشنایان می‌شود و از این رو می‌تواند زمینه‌ساز افزایش مشارکت سیاسی (به‌خصوص در زمان انتخابات مجلس و شوراهای شهر و روستا) و مشارکت اجتماعی غیر رسمی (در مراسم‌ها، آداب و رسوم محلی از قبیل سوگ و عروسی) شود. همچنین ساختار و فضای اجتماعی حاکم بر جامعه‌ای با گرایش‌های طایفه‌ای به تقویت بنیان‌های جمع‌گرایی کمک می‌کند و این موجب وحدت و

همواره نقش کلیدی داشته است. درواقع، خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی می‌تواند آینه‌ی تمام نمایی از تحولات اجتماعی در سطح کلان جامعه و در زمینه فرهنگ شهروندی باشد. لذا این پژوهش با هدف بررسی رابطه سبک‌های تربیتی خانواده و فرهنگ شهروندی در بین شهروندان لرستان انجام شده است. همچنین متغیرهای گرایش به تعلقات طایفه‌ای و باورهای جنسیتی به عنوان متغیرهای اثرگذار بر نهاد خانواده مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس نتایج به دست آمده، میانگین نمرات فرهنگ شهروندی در استان لرستان بر اساس شاخص‌های ایجاد شده نسبتاً بالا است. اما وضعیت نمرات در خصوص متغیرهای مستقل تحقیق، متفاوت بوده است.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها نشان دهنده رابطه معنادار و مثبت گرایش به تعلقات طایفه‌ای با فرهنگ شهروندی است. نتیجه این بخش از پژوهش همسو با نظریه ارزش‌ها و حقوق فرهنگی شهروندی ترنر و ناهمسو با پژوهش شبانی (۱۳۸۱) است. ترنر شهروندی اجتماعی، رفاهی و سیاسی را متکی بر شهروندی فرهنگی و ارزش‌های فرهنگی می‌داند. وی شهروندی را



شکل ۱. مدل اکتشافی تحلیل مسیر عوامل مؤثر بر فرهنگ شهروندی

همگونی از یک سو و انسجام در ذهنیت افراد از سوی دیگر می‌شود. ذهنیت افراد در اثر گرایش به تعلقات طایفه‌ای حس تعلق خاطر، درگیری عاطفی- احساسی و روانی ایجاد می‌کند. این ذهنیت و اثرات آن به تبع هم به مسئولیت‌پذیری رسمی و هم به مسئولیت‌پذیری غیر رسمی منجر می‌شود.

نتایج این پژوهش در زمینه رابطه بین سبک‌های تربیتی آسان‌گیر خانواده با فرهنگ شهروندی نشان دهنده رابطه معکوس بین این دو متغیر است. سبک تربیتی آسان‌گیر خانواده نگرش‌هایی را در فرزندان نهادینه می‌کند که در هنگام ورود آنها به جامعه، رفتارهای آنها معارض با ابعاد مختلف فرهنگ شهروندی از قبیل؛ مسئولیت‌پذیری، احساس مسئولیت عام‌گرایانه، نگرش مثبت داشتن نسبت به ارزش‌ها یا فضائل شهروندی است. در این سبک تربیتی، روابط فردگرایانه‌تر است و افراد به گونه‌ای تربیت می‌شوند که کمتر پایبند گروه و هنجارهای اجتماعی هستند. سردرگمی، رهاشدگی، احساس بی‌مسئولیتی نتیجه این سبک تربیتی است. این امر موجب می‌شود افراد بیشتر دچار اهمال‌کاری و نقض قوانین و هنجارهای اجتماعی شوند. روند افزایش سبک تربیتی آسان‌گیر در خانواده‌های لرستان را باید بر اساس تغییرات اجتماعی تبیین نمود. در گذشته این جامعه شکل خانواده بیشتر گسترده بوده و اگر در بعضی مواقع کنترل و نظارت والدین بر روی فرزندان کمتر می‌شد، سایر اعضای خانواده گسترده از قبیل؛ پدر بزرگ و مادر بزرگ یا عمو و... این کنترل و نظارت را اعمال می‌کردند، ولی با شهری شدن و هسته‌ای شدن خانواده‌ها در لرستان، بسیاری از مسائل خانواده از جمله فرزندپروری والدین خصوصی شده و عملاً نظارت، کنترل و هنجارهای جمعی کمکی رو به زوال گذاشته است. همچنین ظهور عوامل مداخله‌گر منفی در تربیت فرزندان و ناکارآمدی و کمک نهادها در کنار ضعف مهارت‌های فرزندپروری والدین موجب شده است که بسیاری از والدین ناتوان از ایفای نقش فرزندپروری خود باشند. بنابراین بسیاری از والدین ترجیح می‌دهند که چندان به تربیت فرزندان کاری نداشته باشند و این مسئولیت را به سایر نهادها واگذار کنند.

نوع دوم سبک تربیتی خانواده، سبک تربیتی مستبدانه است. ضریب همبستگی میان متغیرهای سبک تربیتی مستبدانه و فرهنگ شهروندی ۰/۳۳- و سطح معنی‌داری آن بزرگتر از ۰/۰۵ است. به عبارت دیگر، علیرغم منفی بودن رابطه این دو متغیر، شدت آن به اندازه‌ای نیست که بتوانیم از معنادار بودن

این رابطه سخن بگوییم. نتایج این قسمت همسو با پژوهش بن فیلد (۱۹۵۸) است. در توضیح می‌توان گفت تغییرات در لرستان نشان می‌دهد که هنوز با وجود تغییرات اجتماعی گسترده بسیاری از والدین سبک تربیتی مستبدانه را اتخاذ می‌کنند. این نوع سبک تربیتی در لرستان ریشه در رویکردهای تربیت سنتی دارد و از رابطه سنتی «فرو دست - بالا دست» سرچشمه می‌گیرد. در این نوع سبک تربیتی چون والدین خود را بالادست و فرزندان و زنان را زیر دست می‌دانند، آنها تصمیم می‌گیرند که فرزندان و زنان چگونه باید رفتار کنند و با پذیرش مسئولیت بیشتر به سایر اعضای خانواده می‌آموزند که کمتر مسئولیت‌پذیر باشند و حق انتخاب و آزادی را از فرزندان خود سلب می‌کنند. در این سبک تربیتی مشارکت به معنای انجام دادن آن چیزی است که والدین از فرزندان خود می‌خواهند که انجام دهند. اعتقاد داشتن به تنبیه فرزندان و زنان در این رویکرد نوعی ارزش است که زمینه احترام متقابل و ارزش‌ها یا فضائل اخلاقی را می‌خشکاند. در سبک تربیتی مستبدانه، بکارگیری رفتارهای تحکم‌آمیز و خشونت‌آمیز، برای تربیت ضروری است. در این نوع سبک تربیتی باور داشتن به برتری جنس مرد نسبت به زن، زنان را از نظر قدرت تصمیم‌گیری و انتخاب مسیر زندگی پایین‌تر از مردان قرار می‌دهد و حقوق جنسیتی در خانواده نقض می‌شود.

نوع سوم سبک تربیتی خانواده سبک تربیتی دموکراتیک است. در این پژوهش رابطه میان متغیر سبک تربیتی دموکراتیک و فرهنگ شهروندی معنادار و مثبت بود. در سبک تربیتی دموکراتیک روابط والدین - فرزندان بر پایه احترام متقابل، برابری اجتماعی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری بنا نهاده شده است. در توضیح شکل‌گیری و اتخاذ سبک تربیتی دموکراتیک خانواده در لرستان باید به افزایش سطح تحصیلات و آگاهی شهروندان و نقش رسانه‌ها در این زمینه اشاره کرد. افزایش آگاهی و سطح تحصیلات با ایجاد تغییر نگرش والدین موجب افزایش مهارت‌های والدین در فرزندپروری دموکراتیک محور شده است. یکی از مهارت‌های مهمی که در فرزندپروری مطلوب نقش دارد، مهارت‌های ارتباطی است. رابطه سبک تربیتی دموکراتیک با مهارت‌های ارتباطی دوسویه است. در واقع وجود روابط دموکراتیک در خانواده به شکل‌گیری مهارت‌های ارتباطی در سطوح مختلف جامعه نیز کمک می‌کند. پیشرفت فرآیند دموکراتیک شدن جامعه در سطوح مختلف با یکدیگر توافقی دارد و این توافقی باعث می‌شود که

همچنین با توجه به اینکه سبک تربیتی مستبدانه (با محوریت پدرسالاری) در جامعه لرستان سابقه و قدمت زیادی دارد، به نظر می‌رسد شتاب در تضعیف آن بدون ارائه جایگزین‌های مناسب می‌تواند پیامدهای منفی و زیانباری برای خانواده در لرستان داشته باشد. بنابراین تغییرات خانواده‌های لرستان برای رسیدن به خانواده دموکراتیک مستلزم پذیرفتن سهمی از اقتدارگرایی پدران در درون ساختار قدرت خانواده است.

از آنجاییکه میزان پیش‌بینی کنندگی متغیر سبک تربیتی خانواده و ابعاد آن در معادله رگرسیونی به میزان ۲۶ درصد فرهنگ شهروندی شهروندان استان لرستان را تبیین می‌کند، لذا متناسب با این یافته پژوهشی برخی از پیشنهادها به شرح ذیل ارائه گردد:

توجه دولت، نهادها و سازمان‌های مربوطه به سیاست‌گذاری در نهاد خانواده می‌تواند به تقویت بنیان خانواده و سبک تربیتی دموکراتیک و نهادینه کردن بنیان‌های فرهنگ شهروندی کمک کند.

دولت‌ها از طریق فراهم نمودن شرایط و زمینه‌ها زندگی و امکانات لازم به لحاظ ساختاری برای خانواده و نقش حمایتی و هدایت‌گری به جای عدم مداخله و رفتن از سطح مباشرت در امور خانواده‌ها به سمت هدایت امور خانواده می‌تواند به سیاست‌های خانواده محور دموکراتیک کمک کند.

توجه به سیاست‌های خانواده محور مبتنی بر سبک تربیتی دموکراتیک در بین اعضای خانواده به وسیله نهادهای آموزشی نظیر آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها

برگزاری کارگاه‌های آموزش خانواده با محوریت آموزش اصول گفت و گو و آموزش و ترویج آن از طریق فیلم و محصولات فرهنگی صدا و سیما

سطوح مختلف همدیگر را تقویت کنند. در واقع اعضای جامعه در سطح کلان خواهان مشارکت در امور و در سطح خرد به دنبال مشارکت در تعیین سرنوشت خانواده هستند. رویکردهای تربیتی دموکراتیک مبتنی بر کنش ارتباطی و گفت و گوی متقابل در حوزه خانواده است. وقتی در این سبک تربیتی کنش ارتباطی و گفتگوی متقابل شکل می‌گیرد، صدای فرزندان و زنان بهتر شنیده شود و امکان ابراز وجود پیدا کنند. بنابراین آنها در بطن زندگی قرار می‌گیرند و به جامعه تن می‌دهند و آنرا معنا می‌کنند و کنش‌های هدفمند و مثبتی را انجام می‌دهند. در حقیقت این رویکرد تربیتی با نهادینه کردن ویژگی‌های مثبت و ارزشمند دانستن آنها زمینه عملی کردن آن‌ها در افراد را هنگام ورود به جامعه فراهم می‌نماید و به مثابه نیروی محرکه‌ای برای تقویت ابعاد فرهنگ شهروندی عمل می‌کند.

در مجموع آنچه در باب تغییرات سبک تربیتی خانواده در لرستان می‌توان گفت، کم‌رنگ شدن و زوال سبک تربیتی مستبدانه مبتنی بر نظام پدرسالاری و بروز و شکل‌گیری سبک تربیتی دموکراتیک است. به تعبیر قانونی راد (۱۳۹۶) در پاسخ به این سوال که آیا در حال فروپاشی شکل خانواده هستیم و یا به سمت شکل‌گیری یک خانواده مدنی می‌رویم؟ وی راه سومی در پاسخ به این سوال می‌گشاید که به نظر می‌رسد با تغییرات سبک تربیتی خانواده در لرستان همخوانی دارد. در واقع، در دو سر طیفی که از آن با عنوان فروپاشی خانواده و یا تشکیل خانواده مدنی ترسیم می‌شود، وضعیت‌های مختلفی از سبک تربیتی خانواده (چه در وجه آسیب‌شناسانه و چه نرمال) در لرستان وجود دارد. سبک تربیتی آسان‌گیر خانواده از جمله یکی از صور ناپه‌ن‌جار سبک‌های تربیتی در خانواده‌های لرستان است. این سبک تربیتی خانواده موجب هرج و مرج و چالش‌هایی در خانواده و حوزه فرهنگ شهروندی شده است.

پی‌نوشت‌ها

1. Hoskins & Mascherini
2. Bornstein
3. Darling
4. Authoritative
5. Authoritarian
6. Indulgent
7. Smetana
8. Abar and et al
9. Adams & Mount Mayor
10. Kopko
11. Beaman

12. Banfield
13. Cohen & Kennedy
14. Janoski
15. Hoskins
16. Turner
17. Kartal
18. Janoski & Gran
19. Pateman
20. Mead
21. Dean
22. Rose

23. Calvo -Salguero
24. Dahlgren
25. Castellan
26. Baumrind
27. Demandingness
28. Responsiveness
29. Authoritarian
30. Authoritative
31. Permissive
32. probability multi-stage sampling

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۵)، تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی، تهران: انتشارات تپا
- پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج سوم (۱۳۹۴)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر طرح ملی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
- پیمایش ملی سرمایه اجتماعی در ایران، برش لرستان (۱۳۹۳)، طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پژوهشگاه فرهنگ و ارتباطات اسلامی
- ترکارانی، مجتبی (۱۳۹۳)، مواجهه نظام ایلی با توسعه در لرستان، رساله دکتری جامعه‌شناسی توسعه، دانشکده علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه تهران.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۹۴)، پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج سوم)، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- زینالی، علی (۱۳۹۲)، تأثیر شیوه‌های تربیتی والدین بر نوع دل‌بستگی فرزندان، فصلنامه خانواده‌پژوهی، سال نهم، شماره ۳۳.
- شعبانی، احمد و سلیمانی، محمد (۱۳۸۷)، سنجش و رتبه‌بندی سطح سرمایه اجتماعی در استانهای کشور، دو فصلنامه علمی-تخصصی مطالعات اقتصاد اسلامی سال ۲، شماره ۲، صص ۹۵-۱۱۹.
- شبانی، ملیحه (۱۳۸۱)، وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی.
- صادقی‌شاهدانی، مهدی و مقصودی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، سنجش سرمایه اجتماعی استانهای کشور با استفاده از روش تحلیل سلسله‌مراتبی، دانش سیاسی، سال ۶، شماره ۲، صص ۱۷۶-۱۳۹.
- عبدی‌پور، اکرمی؛ حق‌ندری، ایرج (۱۳۹۵)، بررسی رابطه سرمایه اجتماعی با آگاهی از حقوق شهروندی در بین شهروندان شهر خرم‌آباد، دومین کنفرانس ملی علوم مدیریت نوین و برنامه ریزی فرهنگی اجتماعی ایران، قم
- غیاثوند، احمد (۱۳۹۰)، گرایش به شهروندی سیاسی و عوامل مؤثر بر آن، پایان‌نامه دوره دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی
- فاطمی‌نیا، سیاوش (۱۳۸۶)، فرهنگ شهروندی: محصول و محمل حاکمیت خوب، سازمان کارا و شهروند فعال، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ۷، شماره بیست و ششم
- فالکس، کیث (۱۳۹۴)، شهروندی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر
- فطرس، محمدحسن؛ بهشتی‌فر، محمود (۱۳۸۵)، تعیین سطوح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور و نابرابری درآمدی بین آنها در سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳، نامه اقتصادی، دوره ۱۲، شماره ۲، ۴۵-۶۲.
- فولادیان، مجید؛ ناصری، محسن و قاسمی، مجتبی (۱۳۹۵)، مسئله‌شناسی راهبردی توسعه در استان لرستان، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری
- قاسمی‌نژاد، ابودر (۱۳۹۷)، قوم‌گرایی افراطی و زوال سلامت اجتماعی در لرستان، رشتاک، شماره ۳: ۱۰-۳
- قانع‌راد، سید محمد امین (۱۳۹۶)، زوال پدرسالاری، فروپاشی خانواده یا ظهور خانواده مدنی، تهران: نشر نقد فرهنگ
- کلدی، علیرضا؛ نگارپور، دهناد (۱۳۹۱)، بررسی میزان آگاهی و نگرش دانشجویان نسبت به حقوق شهروندی در تهران، سال دوم، شماره چهارم، مطالعات شهری
- گنجی، محمد؛ هاشمیان‌فر، سیدعلی (۱۳۸۸)، تحلیلی بر فرهنگ شهروندی در شهر اصفهان، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره ۳۳
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲)، فراسوی چپ و راست، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نی
- نیازی، محسن؛ جعفرپور برزکی، مرتضی؛ شفاهی مقدم، الهام (۱۳۹۳)، تبیین رابطه بین هویت‌های سه گانه فردی، اجتماعی و ملی با میزان پایبندی شهروندان به فرهنگ شهروندی (مورد مطالعه: شهروندان شهر تهران در سال ۱۳۹۳)، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، شماره چهارم
- وصالی، سعید؛ موسوی، سید محسن (۱۳۹۵)، بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به شهروندی اجتماعی فعال (مورد مطالعه: استان یزد)، فصلنامه برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هفتم، شماره ۲۶

- Abar, B., Carter, K. L. & Winsler, A. (2009). **The effects of maternal parenting style and religious commitment on self-regulation, academic achievement, and risk behavior among African-American parochial college students.** Journal of Adolescence, 32, 259-273
- Adamz, G.R. & Monte Mayor, R. (1998) **Biology of Adolescent and Development.** sage publication ltd .usa
- Banfield, Edward. (1958). **The Moral Basis of a Backward Society.** Glencoe, IL: Free Press.
- Baumrind, D. (1971). **Current Patterns of Parental Authority** . Develop Psychol, 4(1, pt 2): 1-103
- Beaman, J. (2013). **French in the Eyes of Others: Cultural Citizenship, Marginalization, and France's Middle Class North African Second Generation, European University Institute, Max Weber Program, Italy, EUI Working Paper**
- Bornstein, M.H. (2006). **Parenting science and practice.** In W. Damon, K. A. Renninger & I. E. Sigel (Eds.), Handbook of child psychology, Vol.4: Child psychology in practice, (pp. 893-949). New York: Wiley.
- Calvo –Salguero, A., García-Martínez.J .M. A., & Monteoliva, A. (2008). **Differences between and within gender in gender roles orientation according to age and of education.** Sex Roles, 58(1), 535-548
- Castellan, Y. (1986), **La famille**, Que sais-je? No 1986
- Cohen,R.and Kennedy,P.(2000).**Global Sociology London: Mcmillan Prewss Ltd.**Critical Concepts, First Published by Routledge, London and New York
- Dahlgren. P. (2009). **Media and political engagement: citizenship, communication and democracy.** New York: Cambridge University Press.
- Darling, N. Stinberg, L. (1993).**Parenting style as context: An integrative model Psychological Bulletin:** vol.113, No.1, pp.469-487
- Dean, Hartley. (2013). **Welfare Rights and Social Policy,** Routledge, London
- Hoskins, Bryony L. and Mascherini M .(2009). **Measuring Active Citizenship through the Development of a Composite Indicator,** Soc Indic Res, No.90. pp 459-488.
- [Https://library.villanova.edu](https://library.villanova.edu)
- Janoski, Thomas (1998). **Citizenship and Civil Society** . Cambridge: Cambridge University Press.
- Janoski,Thomas & Brian Gran (2002). **Handbook of Citizenship Studies,** Landon, sage publications.
- Kartal, Filiz (2001). **liberal and republican conceptualization of citizenship: a theoretical inquiry,** Turkish Public Administration Annual, Vol.27-28. pp 101-130.
- Kopko, K. (2007). **Parenting styles and adolescents.** Available online at: <http://www.human.cornell.edu/pam/outreach/parenting/research/upload/Parenting-20Styles-20and-20Adolescents.pdf>
- Marshall, T.H. (1964). **Class, Citizenship and Social Development.** Chicago: University of Chicago Press.
- Mead, Lawrence (1986). **Beyond Entitlement** . New York: Free Press.
- Pateman ,C.)1989(. **The Disorder of Women Democracy, Feminism and Political Theory,** Polity Press, Cambridge.
- Rose, Lawrence (2005). **Citizen (re)orientations in the welfare state in: Citizenship and Welfare State Reform in Europe,** Jet Bussemaker (ed) Routledge, London 209.
- Smetana, J.G. (2011). **Adolescents, families and social development: How teens construct their worlds.** West Sussex, England: Wiley-Blackwell
- Turner, Bryan (1994). **Outline of a theory of citizenship,** in B. Turner , ed. and P. Hamilton (eds), **Citizenship.** London: Routledge.
- Turner, Bryan (1998). **Postmodern Culture/Modern Citizens,** pp. 155–68 in Bart van.
- Turner, Bryan (2006). **The Cambridge Dictionary of Sociology,** Cambridge University Press.
- Turner, Bryan) 2001(. **The erosion of citizenship,** British Journal of Sociology, Vol.52.pp189